

سند شماره ۳۰ (= ۷۳۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)
تلگراف مورخ بیست و چهارم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر خیال دارد اشخاص زیر را به عنوان نمایندگان ایران در جامعه ملی منصوب کند:

- ۱ - احتشام همایون که در حدود هشت یا نه سال دبیر سفارت ایران در لندن بوده.
- ۲ - محمد علی خان ذکاء الملک یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران که اخیراً در کنفرانس صلح پاریس شرکت داشت.

صدیق السلطنه (وزیر مختار ایران در واشنگتن) در طول مدتی که این عده در آمریکا هستند بر اعمال و اقداماتشان نظارت خواهد کرد.

با احتشام همایون هیچ گونه آشنائی ندارم ولی از آنجا که سالها در لندن بوده، وزارت خارجه ما قاعدتاً باید او را خوب بشناسد.

نسبت به شخص دوم (ذکاء الملک) از نخست وزیر پرسیدم آیا به عقیده وی صلاح است یکی از همکاران سابق مشاور الممالک به این سمت برگزیده شود؟ اما وثوق الدوله به من اطمینان داد که ذکاء الملک از تمام نظریات مشاور حمایت نمی کند و می تواند به وی اطمینان کرد.

خوشوقت خواهم شد اگر از نظریات حکومت انگلستان در این باره مسیوق گردم.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۱ (= ۷۶۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

هیچ کدام از این انتصابات را نمی پسندم و خیلی متعجبم که نخست وزیر آنها را برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت الدوله به لندن آمد در این باره با وی صحبت و پیشنهاد کنم صدیق السلطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.

کرزن

سند شماره ۳۲ (= ۷۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و ششم اوت ۱۹۱۹ دریا مالاروب (از استانبول) به لرد کرزن

وزیر امور خارجه ایران^۱ از انتقادهائی که در مطبوعات فرانسه نسبت به قرارداد ایران و انگلیس شروع شده تا حدی آشفته خاطر است. او به نظرم این طور فکرمی کند که

فرانسویها می‌گوشند حکومت کنونی ایران را در انظار جهانیان تحقیر و آن را حکومتی معرفی کنند که سرنوشت ایران را، علی‌رغم مخالفت ملت، بدست بریتانیا سپرده است. نیز می‌خواهند خود قرارداد را به عنوان مدرکی که حاکی از خیانت عاقدان ایرانی و انگلیسی آن به اصول چهارده‌گانه پرزیدنت و یلسن است قلمداد کنند.

نصرت الدوله من غیر مستقیم پیشنهاد کرد که تکثیر مصاحبهٔ اخیر او با مخبر روزنامه «وقت» در استانبول و قرار دادنش در دسترس همگان، کمک مؤثری به حکومت ایران خواهد کرد. ترجمهٔ کامل این مصاحبه با پست بعدی ارسال خواهد شد ولی خلاصه‌اش به قرار زیر است:

نصرت الدوله در جواب مخبر روزنامهٔ وقت که می‌پرسد مواد قرارداد از چه قرار است، جواب می‌دهد: متن آن هنوز به استانبول نرسیده زیرا موکب اعلیٰ حضرت سلطان احمد شاه زودتر از بیک رسمی وزارت خارجه که حامل استاد و توضیحات مربوط به قرارداد برای سفیر ایران در استانبول است، به پایتخت عثمانی رسیده است. به سفارت کبرای ایران دستور داده خواهد شد به محض اینکه اسناد مورد انتظار به استانبول رسیده، اطلاعات لازم را در اختیار مطبوعات بگذارند.

در پاسخ به سؤال دیگر روزنامه، نصرت الدوله اشعار می‌دارد: قرارداد ایران و انگلیس هم جنبهٔ سیاسی دارد و هم جنبهٔ اقتصادی و مالی. ایران به طبع استقلال کامل خود را حفظ خواهد کرد ولی انگلستان به موجب قراردادهای امضاء شده، کمکهای مالی و اقتصادی در اختیار ایران قرار خواهد داد. هدف اصلی قرارداد این است که روابط دولتی را که ناشی از این کمکهاست توسعه و بهبود بخشد.

در پاسخ سؤال دیگر مخبر روزنامه که آیا دولت فرانسه خیال دارد مستشاران قضائی به ایران بفرستد، نصرت الدوله جواب می‌دهد این هیئتی که قرار است از فرانسه به ایران بیاید نه مستشاران قضائی هستند و نه هیئت حقوقی بلکه اعضای آن چهارتن از استادان حقوقدان فرانسوی هستند که قرار است در مدرسهٔ عالی حقوق تهران تدریس کنند و این مدرسه‌ای است که خود وی، موقعی که وزیر دادگستری ایران بوده تأسیس کرده است.

در بارهٔ روابط ایران و آمریکا، نصرت الدوله جواب می‌دهد که روابط کشورش با آمریکا و دیگر قدرتها، بسیار عالی است. در پاسخ آخرین سؤال مخبر روزنامه راجع به وضع فعلی در مرزهای ایران و روس، وزیر خارجه از هرگونه اظهار نظر رسمی در این باره خودداری و وضع داخلی ایران را هم عالی توصیف می‌کند.

رونوشت این تلگراف برای اطلاع سرپرستی کاکس به تهران هم مخابره شد.

سند شماره ۳۳ (= ۷۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد،

با اینکه شخصاً مطمئن هستم که در مسئله قرارداد می شود روی وفاداری نصرت الدوله نسبت به ما حساب کرد، مع الوصف از آنجا که شاهزاده در قرآنسه درس خوانده است و از لحاظ فوق و سلیقه شخصی تحت تأثیر تربیت فرانسویان قرار دارد، مهر و علاقه اش باطناً متوجه آنهاست. لذا، با توجه به رویه خصومت آمیزی که فرانسویان در قبال قرارداد اتخاذ کرده اند، تصور می کنم صلاح ما در این باشد که عالیجناب از ایشان (نصرت الدوله فیروز) دعوت کنید برای یکی دو روز مستقیماً از استانبول به لندن بیاید و پس از دیدن شما به پاریس برود.

در ضمن این دیدار کوتاه فرصتی خواهید داشت تا نصایحی به گوشش بخواهید که پس از بازگشت به پاریس، مانع از این گردد که وی تحت تأثیر تبلیغات و دسایس فرانسویان قرار گیرد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۴ (= ۷۳۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۸ / اوت / ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس از تهران به لرد کوزن

مطالبی که در زیر به عرض می رسد، فقط برای اطلاع شخص عالیجناب است.

در بیست و ششم این ماه وزیر مختار فرانسه که حافظ منافع سیاسی دولت سوئد در ایران است به هر کدام از سه افسر سوئدی که عهده دار وظایفی در ایران هستند نامه ای رسمی (وجدانگانه) نوشته و از آنها استفسار کرد که آیا این «سندی» که اخیراً در نیم اوت میان وثوق الدوله و وزیر مختار بریتانیا در تهران امضاء شده، در وضع استخدامی آنها و در نحوه اجرای مشاغلی که فعلاً به عهده دارند اثری نامطلوب خواهد داشت یا نه و اگر چنین باشد لازم است جریان را هر چه زودتر به وزیر مختار فرانسه اطلاع دهند تا او عین اظهاراتشان را به اطلاع دولت سوئد برساند. افسران سوئدی پس از مشاوره با نخست وزیر، جواب دادند که وثوق الدوله به هر کدام از آنها اطمینان خصوصی و شفاهی داده است که امضای قرارداد کوچکترین لطمه ای به وضع مشاغلشان در ایران نخواهد زد. سرهنگ گلوبا خودش به من گفت که سفارت فرانسه تا کنون هرگز چنین علاقه ای نسبت به مشاغل آنها و آتیه شان در ایران نشان نداده بوده است و البته خودشان تشخیص می دهند که این «علاقه ناگهانی» چیزی نیست جز یک توطئه آشکار از جانب وزیر مختار فرانسه که در گذشته هم به نحوی دیگر اعمال شده چون مسیوبون^۱ چندی پیش سعی خود را بکار برد تا مستخدمان

بلیژیکی را که مشغول خدمت در ایران هستند به شیوه ای مشابه مرعوب کند ولی موقیبتی بدست نیاورد.

اوضاع سیاسی تهران تا دیروز کاملاً رضایت بخش بود تا اینکه اخباری که ظاهراً از منابع فرانسوی یا از وزارت خارجه ایران تراوش کرده بود ناگهان در شهر پیچید دایر بر اینکه مطبوعات فرانسه موضعی بسیار خصمانه در قبال قرارداد اتخاذ کرده اند و انتشار همین خبرها باعث شد که یارومتر سیاسی که تا دیروز به نفع ما بالا رفته بود، دفعتاً نزول کند.

نیز گزارشهایی در شهر منتشر شده است دایر بر اینکه حکومت فرانسه رسماً علیه قرارداد اعتراض کرده است. لطفاً مرا در جریان بگذارید که وضع حقیقی از چه قرار است و دولتین فرانسه و آمریکا چه رویه ای نسبت به قرارداد اتخاذ کرده اند. اگر آنها در مقابل عملی که بالاخره انجام گرفته، تسلیم شده و قرارداد را خواه ناخواه پذیرفته باشند، بهتر است به خبرگزاری رویترا اشاره شود که همین موضوع را در یکی از تلگرافهای خبری اش که به ایران و هندوستان می فرستد، منعکس کند.

سند شماره ۳۵ (= ۷۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹ مستر جرج چرچیل^۱ برای اطلاع لرد کرزن

مسترو بلیامز دیرمقارت آمریکا امروزه دیدنم آمد و پس از مدتی صحبت راجع به قضایای تفلیس، که در این مورد او را به شنبه امور شرق ارجاع کردم، از گزارشی که در روزنامه ها منتشر شده دایر بر اینکه احمد شاه خیال دارد پیش از آمدن به انگلستان از کشورهای متحد آمریکا دیدار کند، سخن به میان آورد.

به مسترو بلیامز گفتم تا جایی که شخصاً اطلاع دارم نقشه و برنامه کنونی شاه ایران این است که مدتی به طور ناشناس در کشور سوئیس به میاحت و استراحت بپردازد و بنابراین فکر نمی کنم در این فاصله کوتاه میان ترک سوئیس و آمدن به انگلستان دیگر فرصتی برای رفتن به آمریکا برایش باقی مانده باشد.

از آنجا که مسترو بلیامز دوباره به این موضوع (مسافرت احمد شاه به آمریکا) گوشه زد، ناچار شدم از او بپرسم آیا می خواهد این نکته را به من تفهیم کند که دولت متبوعش خیال دارد از شاه ایران برای رفتن به آمریکا دعوت رسمی به عمل آورد؟

مسترو بلیامز جواب داد به عقیده وی اگر سلطان احمد شاه مایل به دیدار از آمریکا باشد شاید دعوتنامه رسمی برایش ارسال گردد.

با احترامات: ج. پ. چرچیل

۱- دبیر شرفی سفارت انگلیس در تهران که در این تاریخ در وزارت خارجه انگلیس (اداره ارو پای مرکز و ایران) کار می کرد.

سند شماره ۳۶ (= ۷۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۱۹ سررنل راد^۱ سفیر کبیر بریتانیا در رم به لرد کرزن عطف به تلگراف مورخ اول سپتامبر عالیجناب^۲ (شماره ۷۲۰) سرهنگ ویکم^۳ که جزء ملتزمان رکاب شاه به اروپا آمده است و اکنون نیز همراه معظم له در تارانتو (Taranto) بصری برد، به من اطلاع داد تا جایی که اومی داند شاه ایران چنین قصد و خیالی ندارد که به آمریکا برود و اضافه می کند که شایعه مسافرت ایشان احتمالاً در استانبول درست شده است چون در این شهر غالباً از این گونه شایعه ها ابداع و پخش می شود. از آنجا که خط سیر شاه به لندن از رم نمی گذرد، موفق نشدم از نصرت الدوله یا یکی دیگر از همراهان ایرانی اش در این باره کسب اطلاع کنم.

سند شماره ۳۶ (= ۷۴۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۸۴ (مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹) کمیسر عالی بریتانیا در استانبول^۴.

حکومت ایران با اصرار و تأکید زیاد نظر مرا به این مسئله جلب کرده است که منافع حیاتی آنها در گذشته از پیمان ظالمانه «ترکمن چای» لطمات شدید دیده است زیرا مواد این پیمان حق کشتیرانی در دریای خزر و حراست از کرانه های جنوبی این دریا را که متعلق به ایران است، برای خود ایرانیان ممنوع کرده بود. و اکنون هم که قوای نظامی و دریائی انگلستان در صدد تخلیه بحر خزر هستند، این خطر مخصوصاً از این لحاظ افزایش یافته است که بالشویک ها به منافع حیاتی ایران در این دریا مجدداً چشم دوخته اند آنهم موقعی که حکومت آذربایجان قفقاز و قوای دنکین هیچ کدام در موقعیتی نیستند که بتوانند با آنها طرف بگردند.

خواهش حکومت ایران این است که دولت بریتانیای کبیر پیشنهاد آنها را دایره امکان استفاده از افسران نیروی دریائی بریتانیا برای تشکیل نیروی دریائی ایران در بحر خزر بر مبنای همان اصولی که در قرارداد اخیر برای نوسازی قوای نظامی ایران

۱ - Sir. Rennell Rodd

۲ - در این تلگراف که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده، لرد کرزن از سررنل راد (سفیر کبیر بریتانیا در رم) خواسته بود از نصرت الدوله فیروز که جزء همراهان شاه در رم اقامت داشت استعلام کند آیا این اخباری که در مطبوعات ظاهر شده دایره ای که شاه ایران قصد مسافرت به آمریکا را دارد، صحت دارد یا نه.

۳ - Col. Wickham

۴ - اصل این تلگراف در مجموعه اسناد مربوط به قرارداد چاپ نشده ولی ظاهراً تکرار تلگرافی است که تهران که نسخه اصلی آن و کشف در بافت کرده بوده است. مترجم

(زیر نظر افسران انگلیسی) پیش‌بینی شده است بپذیرد و اجازه بدهد که حکومت ایران آن سه ناوچه متعلق به نیروی دریایی بریتانیا را که در حال حاضر عاطل و باطل در کرانه‌های دریای خزر افتاده‌اند خریداری کند و تحت اختیار بگیرد.

خصوصی

نسبت به خواسته اخیر ایرانیان، طبق اطلاعاتی که دریافت کرده‌ام ناوچه‌های «پرزیدنت کروگر» و «بیبلیوات»^۱ هر دو در حال حاضر در انزلی نگهداری می‌شوند و منتظرند به قوای ژنرال دنیکین تحویل داده شوند. علاوه بر اینها، سه کشتی توپدار دیگر که مراسم تحویلشان به قوای دنیکین انجام گرفته، هم اکنون بلا استفاده در بندرگاه پتروسک^۲ مانده‌اند چونکه ژنرال دنیکین ملوانان و افسران لازم را برای بکار انداختن آنها در اختیار ندارد.

در چنین وضعی دریای خزر را به حال خود رها کردن، به عقیده من مصالح مشترک ایران و انگلستان را به خطر می‌اندازد و هیچ بعید نیست سرانجام منتهی به این نتیجه گردد که ما ناچار شویم، با همکاری قوای نظامی ایران، حملات احتمالی بلشویک‌ها را از سواحل دریای خزر دفع کنیم و مثلاً یک گردان سواره نظام به نیروی «نور پرفورت»^۳ بیفزاییم تا بتوانند از کرانه‌های گیلان و مازندران حراست کنند.^۴

اگر عالیجناب با پیشنهادهای بالا موافق باشید در آن صورت استدعای عاجل دارم به ناوسروان نوریس^۵ تعلیمات لازم داده شود تا به هر بهانه‌ای که شده مانع از حرکت این کشتیها از انزلی گردد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۷ (= ۷۴۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

که رونوشت آن به هندوستان نیز مخابره شده است

جناب لرد

رفشار لشکر قزاق ایران از لحظه‌ای که شروع کردیم حقوق ماهیانه نفرات و افسران آن را توسط گابینه پرداخت کنیم (به عکس روال سابق که این حقوقها مستقیماً به فرمانده کل نیروی قزاق پرداخت می‌شد) به نحوی محسوس عوض شده است و استراسلسکی اکنون

۱ - Bibliovat - ۲ Petrovsk

۲ - قوای ژنرال دسترویل را که در این تاریخ برای جلوگیری از حملات احتمالی بلشویک‌ها به شمال ایران در گیلان و قزوین موضع گرفته بودند، نیروی «نور پرفورت» می‌نامیدند که خلاصه شده North Persia Force بود. مترجم

۳ - Commodore D. T. Norris

خیلی بیشتر از گذشته به حرفها و نصایح نخست وزیر و خود من گوش می دهد. در طی عملیاتی که علیه جنگلی ها صورت گرفت میان فرماندهی نیروی قزاق و مقامات نظامی ما در ایران، همکاری صمیمانه ای بوجود آمد.

پس از آنکه قرارداد امضا شود، جزئیات آن به خارج درز کرد و به گوش فرماندهان روسی لشکر قزاق رسید. سرهنگ استراسلسکی از همان موقع به شدت مشغول بحث و گفتگو درباره عواقب آن با هیئت وزیران ایران بود. در طی این مذاکرات او رویه مخلوط از طنز و تهدید پیش گرفت و به صراحت اعلام کرد که تربیت نظامی نفرتش تحت نظر افسران روسی و با روشهای روسی انجام گرفته است و قزاقان ایرانی هرگز رضایت نخواهند داد زیر دست افسرانی که تابعیت و ملیت غیر روسی دارند انجام وظیفه کنند. و اگر به آنها فشار وارد شود، به احتمال قوی از لشکر قزاق بیرون خواهند رفت یا اینکه دسته جمعی به قوای دنیکن خواهند پیوست و حتی ممکن است به مسلک بالشویزم گرایش پیدا کنند و به قوای آنها ملحق گردند.

در قبال این وضع، به وابسته نظامی مان دستور دادم به سرهنگ استراسلسکی بگویند (ولی طوری نگویند که او بفهمد این دستور را من داده ام) که به محض اینکه تکلیف مسائل نظامی مندرج در قرارداد، روشن شد و من در وضعی قرار گرفتم که شخصاً بتوانم با فرماندهان مسئول مذاکره کنم، به طور حتم سعی خواهم کرد درباره تمام این مسائل با خود وی تبادل نظر به عمل آورم و بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که فکرش از این حیث پریشان و ناراحت باشد یا اینکه نسبت به آتیه لشکر قزاق احساس یأس و بدبینی کند.

پس، به محض اینکه قرارداد امضاء شد، از استراسلسکی دعوت کردم مرا ملاقات کند. در ضمن این ملاقات به وی اطمینان دادم که ابتدا چنین طرح یا نقشه ای در کار نیست که لشکر قزاق را به شتاب منحل یا اینکه حقوق نفرتش را قطع کنیم. به او گفتم، همچنانکه خودش می داند، تمایل اصولی ما بر این است که یک نیروی نظامی متحدالشکل در ایران بوجود آید و تمام واحدهای متشکلت کنونی (بر یگاد قزاق، ژاندارمری، اسپارو غیره) را دربر گیرد. اما جزئیات دقیق این مسئله، و وسایلی که برای یک چنین ادغام نظامی لازم است، همگی منوط به نظر و صوابدید هیئت مستشاران نظامی است که در شرف تشکیل است و قاعدتاً هفته ها بلکه ماهها طول خواهد کشید تا پیشنهادهای آنها دریافت و رویش عمل شود. در این ضمن خود وی (سرهنگ استراسلسکی) می تواند مطمئن باشد که هدف اصلی ما، در تمام این تریباتی که خیال داریم در آینده بدسیم، همین است که راه حلی برای این مسئله (آتیه لشکر قزاق) پیدا کنیم که هم مصالح ایرانیان را به بهترین وجهی تضمین کند و هم در جهت حفظ منافع افرادی باشد که در این لشکر خدمت می کنند. استراسلسکی در جوابی که به من داد روی این استدلال پیش رفت که وی به طبع، و به

عنوان یک شهروند میهن پرست روسی، حد اعلائی کوشش خود را بکار می برد تا تشکیلات و اعتبار لشکر قزاق (ونفوذ و اعتبار خودش به عنوان فرمانده کل آن لشکر) در دوران دشوار کنونی حفظ شود و لذا به حکم وجدان نمی تواند در اجرای طرحها و نقشه هائی که هدفش عوض کردن تشکیلات، مقام، و موقعیت لشکر قزاق است، یا میل و رضای خاطر سهیم گردد چون این تشکیلات و این موقعیتی که نیروی قزاق در ایران پیدا کرده، ناشی از عهدنامه هائی است که در گذشته میان حکومت ایران و حکومت روسیه بسته شده است. پس از اینکه دوباره به وی اطمینان دادم که از جانب ما هیچ گونه اقدام عاجل و بی مطالعه در این باره صورت نخواهد گرفت، خودش قبول کرد که دیگر دلیلی برای آشفته گی خاطرش وجود ندارد. پس از ختم مصاحبه، او به عنوان فرمانده اسکورت نظامی که قرار بود شاه را تا انزلی بدرقه کنند، بیدرنگ تهران را ترک کرد و در حدود دو هفته از پایتخت دور بود.

در خلال این مدت جنب و جوش و غلیان زیادی میان افسران و سربازان لشکر قزاق در تهران پدید آمد و معلوم بود که ذهن آنها را با نقشه قبلی مشوب و این طور وانمود کرده اند که انحلال لشکر قزاق در شرف انجام است و همه آنها در آئینه نزدیک زیر نظر افسران انگلیسی قرار خواهند گرفت.

در قبال این وضع، از کاردار سفارت روس دعوت کردم مرا در دفتر کارم ملاقات کند. در ضمن این ملاقات، همان توضیحاتی را که به استراسلسکی داده بودم دوباره برای وی تکرار و اضافه کردم که این جنبش ضد انگلیسی که میان نفرات و افسران لشکر قزاق، آنهم در این مرحله دشوار زمانی، پیدا شده، با در نظر گرفتن مذاکره اخیر میان من و سرهنگ استراسلسکی، واقعاً بیهوده است. کاردار سفارت روس عین آن جوابی را که استراسلسکی به من داده بود تکرار کرد و گفت شخصاً چنین صلاحیتی در خود نمی بیند که تقاضای ما را دایره به همکاری در تجدید سازمان ارتش ایران بپذیرد یا رد کند و لذا ترجیح می دهد که با رئیسش میوسازونف تماس بگیرد و دستورات لازم را از او دریافت کند. من آن اطمینانی را که سابقاً داده بودم دوباره تکرار کردم و گفتم ایداً چنین قصد و خیالی در کار نیست که درین قضیه با شتاب اقدام شود و به هر حال تقریباً مسلم است که پس از امضاء و انتشار متن قرارداد، خود عالیجناب «» احتمالاً درباره اثراتی که این پیمان در مصالح آتی روسیه در ایران خواهد بخشید با میوسازونف یا یکی دیگر از مراجع صلاحیتدار روسیه صحبت خواهید کرد. سپس اهمیت این موضوع را به تأکید برایش گوشزد کردم که در عرض مدتی که ما همه منتظر تصمیم مقامات بالاتر هستیم بهتر است ایشان از نفوذ خود برای ساکت کردن نفرات لشکر قزاق و جلوگیری از تحریکاتی که به قصد ایجاد آشوب و اختلال

• - Suzoooff وزیر خارجه دولت مهاجر روس که مقر کارش در لین نار بیخ در پاریس بود. مترجم

• - منظور کاکسی از «عالیجناب» خود لرذ گرزن است.

صورت می گیرد، استفاده کنند. در ضمن، نظرش را به این موضوع جلب کردم که مستشاران نظامی ما عنقریب در تهران گرد خواهند آمد و گزارشهای جامع درباره وضع کلی نظامی کشور تسلیم مقامات رسمی ایران خواهد شد. بنابراین تا موقعی که تصمیمات قطعی و نهائی اتخاذ نشده، بهتر است که نفرات و افسران لشکر قزاق کماکان به کارشان ادامه دهند و مطمئن باشند که حقوقشان بطور منظم پرداخت خواهد شد. کاردار سفارت روس با این نظر موافقت کرد.

بر مبنای مذاکراتی که در این دیدار صورت گرفت، این اطمینان کم و بیش برایم حاصل شده است که تحریکات ضد انگلیسی و جنبش ضد قرارداد عجالتاً برای مدتی در لشکر قزاق قطع خواهد شد ولی در مرحله آخر، به هر تقدیر، هیچ کدام از نفرات و افسران این نیرو، وضعی را که برای نوسازی ارتش ایران و ادغام آنها در یک سازمان نظامی واحد در نظر گرفته شده است نخواهند پذیرفت مگر اینکه از طرف میوسازونف با ژنرال دنیکنین تعلیمات صریح برای استراسلسکی برسد که دست از تحریکات و دسائیس خود بردارد یا اینکه ما به حد کافی نیروی نظامی در اختیار داشته باشیم که اگر وضع اقتضا کرد او و دیگر افسران لشکر قزاق را مجبور به پذیرفتن تصمیمات و اوامریان بکنیم.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۸ (= ۷۴۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ مریرسی کاکس به لرد کرن

عطف به تلگراف قبلی من^۱.

در همین مصاحبه ای که گزارش مفصل آن دیروز خدمتان تقدیم شد کاردار سفارت روس از من خواست صریح و بی پرده به او بگویم: آیا در تعقیب سیاستی که پس از امضای قرارداد اتخاذ شده، بریتانیای کبیر قصد دارد سیاست کلی خود را نسبت به مصالح روسیه در شمال ایران دگرگون سازد؟

جواب دادم خود ایشان (کاردار سفارت) از سیاستی که من طبق تعلیمات دولت متبوعم در عرض سال گذشته تعقیب کرده ام کاملاً آگاهند و تا به حال هم دستوری دایره تعدیل یا تغییر آن سیاست دریافت نکرده ام. او به عنوان مثال مورد نظرش، راه شوسه تهران - قزوین را که بوسیله روسها ساخته شده است پیش کشید و گفت اولیای حکومت ایران قصد دارند اداره امور این راه را مستقیماً به عهده گیرند و عذرشان این است که مدتی است تعمیرات لازم در جاده مزبور انجام نگرفته است. جواب دادم شخصاً چیزی در این باره نشنیده ام و به هر حال اگر هم حکومت ایران چنین تصمیمی گرفته باشد به اشاره و صوابدید

من نبوده.

خوشوقت خواهم شد اگر دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان سیاست کلی ما را در ایران (که قضیه مطرح شده فقط بخشی از آن است) از نو مورد بررسی قرار دهند و دستورات لازم را برایم بفرستند تا در موقعش بتوانم جوابهای مقتضی به این گونه سؤالات که پیش می آید بدهم.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۹ (= ۷۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سریرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۸۵ مورخ بیست و نهم اوت شما^۱.

جوابهایی را که در مصاحبه اخیرتان با استرلسکی و کاردار سفارت روس به آنها داده‌اید، تصویب می‌کنم.

همین بهتر است صبر کنیم تا هیئت مستشاران نظامی در تهران جمع شوند و آنوقت درباره آتیه لشکر قزاق تصمیم بگیریم. از این جهت فکرت می‌کنم موقع کنونی برای ملاقات با مسیوسازاتف و مذاکره با وی در این خصوص، مناسب باشد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۴۰ (= ۷۵۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سریرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۶۱ مورخ ۲۹ اوت شما (مربوط به منافع روسیه در شمال

ایران)^۲.

جوابهایی را که به کاردار سفارت روس داده‌اید تصویب می‌کنم. با توجه به تلگراف شماره ۳۴۲ من^۳ (مورخ شانزدهم ژوئن ۱۹۱۹) بهتر است بر مبنای همان دستوری که داده‌ام عمل شود و طرح مجدد مسئله مسکوت بماند.

کرزن

۱ - ینگر بد به سند شماره ۳۷.

۲ - ینگر بد به سند شماره ۳۸.

۳ - در این تلگراف که متن کامل آن در مجموعه اسناد چاپ نشده، لرد کرزن به سریرسی کاکس دستور داده بود اگر لازم شد با حکومت ایران در این باره مذاکره و آنها را تشویق کند که در مورد اتباع روسیه و امتیازات سابق آنها در ایران عموماً «استانوس گوه» (وضع موجود) را حفظ کنند.

سند شماره ۴۱ (= ۷۴۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ در پامالاروب (از استانبول) به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۷۲۲ من^۱

وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله فیروز) امروز دوباره سر موضوعی را که روز ۲۶ اوت درباره اش صحبت کرده بودیم باز کرد و از من خواست نظر حکومت انگلستان را به این نکته جلب کنم که اگر تفسیرات نامساعد نسبت به قرارداد با این لجن هتاک و لجام گسیخته که هم اکنون در مطبوعات فرانسه، و حتی در روزنامه های آمریکائی، جریان دارد ادامه پیدا کند، و ترجمه آنها به ایران برسد، موقعیت حکومت ایران دچار خطر خواهد شد. به نظر نصرت الدوله بهتر است مؤثرترین وسایل مقابله با این خطر هرچه زودتر مورد بررسی قرار گیرد و به معرض اجرا گذاشته شود.

وزیر خارجه ایران در تأکید نظرش اظهار داشت که پس از ورود سلطان احمد شاه به سویس، خیال دارد از موکب سلطنتی جدا و بیدرنگ عازم پاریس گردد چون حضور خودش در آنجا برای خنثی کردن فعالیت مخالفان لازم است. رونوشت این تلگراف را به هندوستان و فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد نیز مخابره کرده ام.

با احترامات: وب

سند شماره ۴۲ (= ۷۴۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

در جتره دلایلی که مخالفان قرارداد، چه خارجی و چه ایرانی، بر ضد آن بکار می برند و هیئتی هم که اخیراً با نخست وزیر ملاقات کرد شدیداً اصرار داشت درباره اش اقدام شود، این دو موضوع است:

۱- می گویند قرارداد پیش از افتتاح مجلس نمی بایست امضا شده باشد.

۲- اعتراض دارند که برای پایان این قرارداد، مدت معینی در متن سند پیش بینی

نشده.

با تسکین دادن افکار عمومی درباره قسمت دوم، جواب قسمت اول را به هر حال

راحت ترمی توان داد.

اگر درست دقت شود خود مواد قرارداد مدت اعتبار آن را به تلویح تعیین کرده است

به این معنی که اولاً مدت بازپرداخت وام شامل مدت قرارداد نیز می شود و ثانیاً دوره

خدمت مستشاران انگلیسی در ایران (که طول آن در کنترات نامه شان قید خواهد شد) طول مدت قرارداد را هم به تلویح دربر دارد.

خود وثوق الدوله متوجه تمام این نکات هست ولی دلیل می آورد که اگر ما موافقت کنیم ماده متضمنی به قرارداد اضافه شود، یا اینکه نامه ای جداگانه در این مورد رد و بدل گردد، به این مضمون که قرارداد فعلی پس از انقضای مدتی که در آن پیش بینی شده ممکن است به درخواست هریک از طرفین لغو شود یا مورد تجدید نظر قرار گیرد، الحاق چنین شرطی دست وی را برای خاموش کردن مخالفان بینهایت قوی خواهد کرد. وی پیشنهاد کرد طول مدت قرارداد ده تا پانزده سال باشد و من ۱۵ الی ۲۰ سال را پیشنهاد کردم.

به نظرم می شود در این باره (طول قطعی مدت قرارداد) با آنها چانه زد و کنار آمد. پیشنهاد نخست وزیر ایران را برای مطالعه حکومت انگلستان تقدیم می دارم و امیدوارم با دقت و تمسق مورد بررسی قرار گیرد. اگر بالاخره قرار شد پیشنهادشان پذیرفته گردد، در آن صورت استدعا دارم متن ماده مربوط به طول مدت قرارداد (با نظر اداره حقوقی) تنظیم و عیناً برایم تلگراف شود.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۴۳ (= ۷۴۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر (وثوق الدوله) گزارشی دریافت کرده است دایر بر اینکه حکومت بریتانیا، در قبال اعتراض حکومت فرانسه، حاضر شده است قرارداد ایران و انگلیس را برای تصویب به جامعه ملل تقدیم دارد.

لطفاً به من اطلاع دهید آیا این خبر صحت دارد یا نه، و اگر صحت دارد، آیا جامعه ملل اصلاً دارای چنین قدرت و اختیاری هست که قرارداد امضاء شده را بهم بزنند؟ یا اینکه تسلیم شدن قرارداد به جامعه ملل، صرفاً نوعی عمل تشریفاتی است و بیشتر به این منظور صورت می گیرد که آنها را از انعقاد پیمان مطلع سازد؟

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۴۴ (= ۷۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم اوت ۱۹۱۹ مریسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر (وثوق الدوله) اصرار دارد که اقدامات لازم برای اجرای مواد قرارداد بیدرننگ صورت گیرد و در رابطه با همین موضوع از من خواسته است از عالیجناب استعلام کنم که حکومت بریتانیای کبیر کی آمادگی دارد مذاکرات مربوط به ایفای آن سه قسمت از خواسته های ایران را آغاز کند^۱.

نسبت به آن بندی که مربوط می شود به تجدید نظر در مرزهای پیش از جنگ به نحوی که آمال و خواسته های ایرانیان را تأمین کند، نخست وزیر نگران است و می ترسد اگر اقدامات لازم در این موقع مناسب که مسائل مربوط به اقلیتهای کوچک هنوز به مرحله تصمیم نهائی نرسیده، صورت نگیرد فرصت مساعد بکلی از دست برود.

در رابطه با قسمت اخیر، وثوق الدوله تأکید کرد که مسئله خطوط مرزی در ایالت نخجوان بهتر است هرچه زودتر مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرد زیرا به عقیده وی حکومت بریتانیا در گذشته با حمایت از تسلط ارمنی ها بر منطقه نخجوان، سیاستی اشتباه آمیز پیش گرفته است که آثار و نتایج نامطلوب آن کم کم دارد ظاهر می شود.

سند شماره ۴۵ (= ۷۵۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به مریسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۹۱ مورخ سی و یکم اوت شما^۱

به طوری که می دانید چنین فصلی در کار نیست که آمال و خواسته های ایرانیان را در کنفرانس صلح پاریس مورد بررسی قرار دهیم. به نظرم بهتر است منتظر ختم جلسات کنفرانس باشیم و سپس به بحث و تبادل نظر درباره آنها بپردازیم.

ولی به هر حال اگر صلاح دانستید که مذاکرات راجع به این قسمت بیدرننگ آغاز شود، اولین قدمی که حکومت ایران باید در این زمینه بردارد، تعیین نماینده ای مخصوص است که با خود من در اینجا (لندن) راجع به آن خواسته ها صحبت کند و برای احراز چنین سمتی نایب السلطنه سابق ایران (ناصر الملک) را خیلی مناسب می دانم^۲.

۱ - بنگرید به سند شماره ۲. ۲ - بنگرید به سند قبلی (شماره ۴۴) در این مجموعه.

۳ - این تلگراف که پیش نویس آن را بخش لمر ایران (در وزارت خارجه انگلیس) تنظیم کرده بود، اشتباهات پیش از آنکه به نظر تصویب نهائی لرد کرزن برسد، بمتهران مخابره شد. ولی لرد کرزن بعداً روی برگه جداگانه (مورخ چهارم سپتامبر ۱۹۱۹) به پیشنهاد مندرج در سطر اخیر (توصیه ناصر الملک برای نمایندگی ایران در مذاکرات مربوط به تجدید نظر در مرزها) اشاره کرد و نوشت:

سند شماره ۴۶ (= ۷۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۴۶۰ مورخ دوم سپتامبر عالیجناب (راجع به انتصاب ناصر الملک به عنوان نماینده ایران در مذاکرات بدوی مربوط به تجدید نظر در مورد مرزهای پیش از جنگ).

نخست وزیر (و ثوق الدوله) با تعیین نایب السلطنة سابق (ناصر الملک) برای آن منظوری که اشاره فرموده اید موافق است به شرطی که خود ناصر الملک میل و آمادگی داشته باشد. از این جهت قرار است به نصرت الدوله دستور تلگرافی داده شود که شخصاً با ناصر الملک در لندن تماس بگیرد و آخرین اطلاعات را در اختیار معظم له قرار دهد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۴۷ (= ۷۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۹۱ مورخ بیست و نهم اوت شما (مربوط به طول مدت اعتبار قرارداد ایران و انگلیس) ۱

با شما هم عقیده ام که مفاد قرارداد به حقیقت متضمن طول مدت قرارداد هم هست. به علاوه، از آنجا که متن قرارداد تسلیم پارلمان بریتانیا شده و خبر گزارها مواد و جزئیات آن را منتشر کرده اند، هیچ مطلوب نیست که حالا تغییراتی در آن داده شود چون هر نوع تغییری در متن قرارداد ممکن است علامت ضعف ما تلقی شود و متعجبانه طرح نقاضاهای جدید ترو ناراحت کننده تر گردد.

بنابراین خیلی ترجیح می دهم که هیچ گونه تغییر اضافی در متن قرارداد صورت نگیرد مگر اینکه خودتان تشخیص بدهید که چنین تغییری برای جلب رضایت نخست وز پروتوی کردن دست او در مقابل مخالفان، مطلقاً ضروری است که در آن صورت باز هم پیش از دست زدن به هر نوع تغییری، قبلاً از من کسب تکلیف کنید.

کرزن

«اگر این پیش نویس را قبلاً دیده بودم بلاشک آن را تصویب نمی کردم.»

در این گونه موارد، معمولاً دستور مندرج در تلگراف قبلی را یا تلگرافی دیگر باطل می کنند ولی چون ابطال تلگراف بالا ممکن بود به شأن و حیثیت ناصر الملک لطمه بزند مفاد آن را به همان صورت که مخبره شده بود باقی گذاشتند و با تلگراف بعدی ابطالش نکردند. مترجم

سند شماره ۴۸ (= ۷۶۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹ مریس کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۷۶۱ مورخ هشتم سپتامبر عالیجناب^۱

باز هم در تلگراف بعدی خود به عالیجناب اطلاع خواهم داد که چه اقداماتی برای منصرف کردن وثوق الدوله از تقاضای اخیرش (تعیین مدتی معین برای اعتبار قرارداد) صورت داده ام.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۴۹ (= ۷۴۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام اوت ۱۹۱۹ مریس گراهام (از پاریس) به لرد کرزن (در لندن)

مسیو آلبرت توماس^۲ دیروز ضمن نطقی که پیرامون عهدنامه صلح پاریس در مجلس شورای ملی فرانسه ایراد کرد، با عباراتی که عیناً نقل می شود به قرارداد اخیر ایران و انگلیس اشاره کرد و گفت:

«... تا اینجا من اشتباهات و خطایای خودمان را بی کم و کاست بیان کرده ام و باید بگویم اولین کسی نیستم که توجه نمایندگان محترم را به آنها جلب می کنم. دیگران نیز قبل از من این کارها را کرده و این اشتباهات را تذکر داده اند اما توجه داشته باشید که این گونه اشتباهات فقط از ناحیه ما سر نزده است. بعضی از متفقان ما هم هستند که نظیر این اشتباهات را مرتکب شده اند و اگر ما در قبال لغزشهای آنها که پیش چشمان صورت می گیرد، سکوت اختیار کنیم، هشدار ندهیم، اعتراض نکنیم، و از دوستانمان نخواهیم که وظایف خود را، کل وظایف خود را، برای استقرار صلح عادلانه در جهان انجام دهند، آن وقت جهانیان حق خواهند داشت ما را نیز در آن اشتباهات مهیم و مسئول بشمارند.

همه می دانند که من از دوستان متعصب و پابرجای انگلستان هستم و جداً عقیده دارم که هیچ تحول بزرگ در جهت استقرار اصول دموکراسی در غرب، و به طور کلی در سراسر جهان، امکان پذیر نیست مگر این که در باره اش اتفاق نظر قبلی - اتفاق نظری عمیق، صمیمانه، و پایدار - میان ملت های فرانسه و انگلستان بوجود آید. ولی دقیقاً به همین دلیل که از چنین ضرورتی آگاهم، دقیقاً از این جهت که یک دوست شناخته شده انگلستان هستم و به ترقی و توسعه امپراطوری وی - دقت کنید: این کلمه «امپراطوری» را مخصوصاً به جای «امپریالیزم انگلستان» بکار می برم - ایمان دارم و جداً معتقدم در این دنیائی که ما در آن زندگی می کنیم، بریتانیای کبیر با آن سنت های عمیق و ریشه دارش، قدرتی است بزرگ برای آزاد کردن ملل

۱ - بتگرید به سند قبلی (شماره ۴۷) در این مجموعه.

۲ - Mons. Albert Thomas (وزیر تبلیغات فرانسه)

عقب مانده از قید فزونادانی، لذا به همین دلایلی که عرض کردم، نمی توانم در قبال عملی که جزئیاتش اخیراً فاش شده و به گوش ما رسیده است... منظورم قراردادی است که بریتانیای کبیر با ایران بسته - سکوت اختیار کنم. و باز به دلیل همین ایمانی که به نقش بریتانیای کبیر در عمران دنیای بعد از جنگ داشته ام و دارم، امیدوار بودم که انگلستان پس از خاتمه جنگ تمام آن مسائلی را که حمل کردنش بر دوش سنگینی می کند - مسائل مربوط به مهر و ایرلند - به نحوی صحیح و رضایت بخش حل کند.

زیباترین و عادلانه ترین دلیلی که انگلستان می توانست از حسن نیت و بیفرضی خود به جهان عرضه دارد، اعطای استقلال به این گونه مثل تحت الحمایه بوده است که بایستن قراردادی از آن نوع که اخیراً با حکومت ایران امضاء کرده، بخواهد مرزهای امپراطوری خود را بیش از پیش توسعه دهد و دوستان و خیر خواهان خود را به شک اندازد که این مرز مینهای وسیعی را که تحت سلطه بریتانیاست در آتیه به چه نامی باید نامید؛ امپراطوری سلطه گران، یا امپراطوری آزاد کنندگان...؟

مسیو توماس دریان نطق خود، در حالی که رئیس مجلس شورای ملی فرانسه را مستقیماً مخاطب قرار داده بود، این جملات را نیز اضافه کرد:

«... آنچه در اساسنامه جامعه ملل ضرورت دارد وضع مقررات و ضوابط کلی برای اجرای سیاستهای بین المللی است. ضوابطی که حقوق مردم جهان را دقیقاً تعریف کند و این حق را برای همه آنها قابل باشد که سرنوشت آتی خود را به هر نحوی که خواستند تعیین و کارهای کشور خود را به هر صورتی که خواستند اداره کنند. نیز در همان اساسنامه به تأکید ابرام شود که مراعات و اجرای این گونه مقررات و ضوابط بنیانی برای تمام اعضای جامعه ملل اجباری است.»

با احترامات: جرج گراهام

سند شماره ۵۰ (= ۷۴۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول سپتامبر ۱۹۱۹ لرد گریز به سربرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۸۴ مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹

حکومت فرانسه اعتراضی علیه قرارداد ننکرده است و تلگراف شماره ۴۴۳ من (مورخ نوزدهم اوت) حتماً به شما نشان داده است که رویه وزیر مختار فرانسه در تهران با نظریات و خواسته های حکومت متبوعش در پاریس یکسان نیست.

سفیر کبیر آمریکا در لندن که با وی در هجدهم همین ماه راجع به رویه وزیر مختارشان

۱ - بتگرید به سند شماره ۳۴ در این مجموعه.

۲ - بتگرید به سند شماره ۲۴ در این مجموعه.

در تهران صحبت کردم خودش به من گفت این قراردادى که با ایران بسته ایم به عقیده‌ی بسیار عالی است و اگر درست دقت شود منافع ایرانیان را خیلی بیشتر از مصالح انگلستان تأمین می‌کند.
کمرزن

سند شماره ۵۱ (= ۷۴۹ در مجموعه اسناد میامی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول سپتامبر ۱۹۱۹ سریرسی کاکس به لرد کمرزن

جناب لرد،

آنچه در زیر به عرض می‌رسد خلاصه‌ای است از گزارشهای هفته قبل راجع به اثرات قرارداد:

۱- گزارشهای رسیده از بغداد و شهرستانهای ایران کما فی السابق نشان می‌دهد که اکثریت مردم این شهرها، حتی دموکراتهای اعتدالی، بسته شدن قرارداد را با نظری مساعد تلقی می‌کنند. فقط دموکراتهای تند رو و عناصر ضد خارجی که میانشان برخی از مآلها هم هستند از این قضیه ناراضیند و چنین وانمود می‌کنند که حکومت ایران با بستن این پیمان سرنوشت خود را به دست انگلستان سپرده است. اینان خوف و وحشت خود را از اینکه چنین رابطه‌ای ممکن است به قنای استقلال ایران بینجامد پوشیده نمی‌دارند. ولی عده این قبیل ناراضیان کمتر و ناچیزتر از آن است که اثری محسوس در جو میامی تهران بیخشد.

در خود تهران اوضاع رویه بهبود است ولی هنوز مقدار زیادی دسایس زیر پرده در جریان است. در اوایل هفته گذشته، هیئتی از رجال و صنایع پایتخت که می‌گفتند بنام مردم تهران صحبت می‌کنند از نخست وزیر و عده ملاقات خواستند و او وقتی برایشان تعیین کرد.

این هیئت نمایندگان را دو تن از شخصیت‌های مشهور پایتخت، معین التجار و حاج امام جامعه خوئی، رهبری می‌کردند، سایر اعضای سرشناس هیئت عبارت بودند از عین الدوله، مشیر الدوله، و مؤتمن الملک (برادر مشیر الدوله که تا چندی پیش رئیس مجلس بود). در جریان ملاقاتی که صورت گرفت بیشتر صحبتها را همین رهبران انجام دادند و گفتند شخصاً کوچکترین تردیدی ندارند که نخست وزیر در بستن پیمان حسن نظر داشته است ولی نتیجه عملی آن، بسته شدن دست و پای ایران به دامن انگلستان است.

سخنگویان هیئت عقیده داشتند که مواد قرارداد بر ضد مصالح عالی کشور است و نخست وزیر پیش از مشاوره و تبادل نظر با کسانی که حق اظهار نظر در این باره دارند نمی‌بایست تن به عقد چنین قراردادی داده باشد. مصاحبه قریب دو ساعت طول کشیده بود و نخست وزیر به قرارى که اظهار می‌داشت توانسته بود بطلان حرفها و دلایل آنها را حضوراً برایشان ثابت کند.

آن طوری که از گوشه و کنار می‌شنوم عین الدوله و مشیر الدوله پس از استماع توضیحات نخست وزیر ظاهراً هر دو تغییر عقیده داده و به این نتیجه رسیده‌اند که عمل وی (در بستن قرارداد)

صحیح بوده است ولی معین التجار و امام جمعه خوئی هنوز دست از تحریر یکات خود برنداشته اند و کماکان بر ضد قرارداد مشغول فعالیتند. احساس عمده میان رقیبان و مخالفان محلی، چنانکه می شنوم، بر ضد انگلستان یا مواد قرارداد نیست، بلکه علیه خود کابینه و ثوق الدوله است.

۲- رویه سفارتخانه های دول متفق در تهران:

در این مورد باید به عرضتان برسانم که مقداری تبلیغات مضر آمریکائی علیه ما در جریان است و اشخاص ناشناس دائماً کاغذهای بی امضا به جراید می فرستند و اظهار عقیده می کنند که اگر کابینه ایران به جای بستن این قرارداد، با آمریکائیان کنار آمده بود، عملشان خیلی بیشتر به نفع و مصلحت ایران تمام می شد.

سفارت فرانسه در این مورد (انجام تبلیغات علنی علیه ما) به اندازه آمریکائیان شدت و حرارت به خرج نمی دهد اما میوین (وزیر مختار فرانسه در تهران) و میتورسکی (دبیر اول سفارت روس) و امتراسلسکی (فرمانده لشکر قزاق) همگی در ارتباط و تماس نزدیک با هم هستند و طبق اطلاعاتی که از منابع موثق کسب کرده ام، رویه سفارت روس به طور کلی این است که این قرارداد حتماً اعلای زبان را به مصالح روسیه در ایران می زند و نمایندگان دولت تزاری در تهران از آنجا که در حال حاضر خود را ضعیفتر از آن می بینند که بتوانند مخالفتی مؤثر در مقابل اقدامات ما نشان دهند، چشم امید به سفارت فرانسه دوخته اند و انتظار دارند که آنها «بنام مصالح مشترک هر دو دولت» از اقدامات سفارت روس بر ضد قرارداد حمایت کنند.

اگر شخص عالیجناب اطلاعات بیشتری در تأیید همین حرفهائی که به گوش من رسیده است دارید، در آن صورت فکرمی کنم مصلحت ما در این باشد که بلژیکی ها را از دست ندهیم و آنها را به عنوان متفق خود در این مبارزات حفظ کنیم.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد. با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۲ (= ۷۵۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۸۰ شما (مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹)^۱

وزارت در یاداری تلگرافی از فرمانده نیروی دریائی ما در بحر خزر دریافت کرده است که محتوای آن نشان می دهد کشتیهائی که در تلگراف خود از آنها نام برده اید همگی در بیست و نهم اوت به ژنرال دنیکین تحویل داده شده است بنابراین با کمال تأسف باید بگویم که در وضع فعلی دیگر کاری از دستمان ساخته نیست.

رونوشت این تلگراف به بغداد نیز مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۵۳ (= ۷۵۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم سپتامبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس به لرد کرزن

امروز ما حاصل تلگراف مورخ اول سپتامبر^۱ عالیجناب را به امتحان نخست وزیر ایران رساندم که از شنیدن مضمون آن بینهایت خوشحال شد و متقابلاً از من درخواست کرد اگر ممکن باشد به خبرگزاری رو پتر اشاره کنیم اعلامیه ای به اسم خود منتشر سازد به این مضمون که گزارشهایی که اخیراً در تهران شایع شده است دایر بر اینکه حکومتهای فرانسه و آمریکایکا بر ضد قرارداد اعتراض کرده اند کاملاً بی اساس است. یا اینکه اگر پیشنهاد بالا صلاح تشخیص داده نشد، رو پتر در گزارش تلگرافی خود به تهران همین قدر اعلام کند که مقامات رسمی فرانسه و آمریکایکا اظهار نظرهای مساعد در باره قرارداد کرده اند.

نخست وزیر ضمناً این نکته را هم تذکر داد که در رویه خصوصت آمیز روز پرمختار فرانسه تغییر محسوس پیدا نشده است و کماکان به فعالیتش علیه قرارداد ادامه می دهد. نیز مینورسکی^۲ (دبیر سفارت روس) شدیداً مشغول فعالیت علیه قرارداد است. این شخص در حال حاضر از روز پتر بخارجة متبوعش مسیو سازانف دستوری دریافت کرده است که برای مذاکره حضوری با وی از راه پترووسک عازم پاریس گردد. اگر روابط عالیجناب با سازانف در آن حدی است که بتوانید رضایتش را جلب کنید، کنده شدن کلک مینورسکی از ایران کمک بزرگی به پیشرفت کارهای ما خواهد کرد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۴ (= ۷۶۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۴۶۲ مورخ بیست و هشتم اوت عالیجناب^۳

جواب وزارت در یاداری دایر بر اینکه کشتیهای مورد نظر در ۲۹ اوت به ژنرال دنیکین تحویل شده، ابدأ صحیح نیست زیرا تا روز دوم سپتامبر این کشتیها هنوز در اختیار فرمانده نیروی دریائی ما در بحر خزر بوده است. در آن تاریخ (دوم سپتامبر ۱۹۱۹) در پاسخ استفسار تلگرافی من از ناوسروان نارینس که آیا ممکن است این کشتیها به دولت ایران واگذار شود، مشارالیه چنین پاسخ داد:

«فوق العاده متأسفم که اجابت تقاضای مندرج در تلگراف شما مقدور نیست. همین امروز تلگرافی برای فرمانده نیروی دریائی انگلستان در دریای سیاه فرستاده و این موضوع را به تأکید خاطر نشان کرده ام که صلاح است لا اقل یکی از این کشتیها را در انزلی نگاهداریم. در

۱- بنگرید به سند شماره ۵۰ در این مجموعه.

۲- معاوضتشناس معروف روسی که در این تاریخ با سمت دبیر اولی سفارت روس در تهران انجام وظیفه

۳- بنگرید به سند شماره ۵۲ در این مجموعه.

جواب این تلگراف، دستور فوری در یافت کرده ام که تمام کشتیها را بلا استثنا به ژنرال دنیکن نحویل دهم. آخرین کشتی قرار است در روز دوم سپتامبر تحویل شود و بعد از آن بیدرنگ عازم دریای سیاه هستم تا به ناوگان خودمان در آنجا ملحق گردم.» (پایان تلگراف ناوسروان ناریس.)

به عقیده من، منافع مشترک ایران و انگلستان بیجهت در این میانه فدا شده است.

سند شماره ۵۵ (زیرنویس سند قبلی در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

در تلگراف شماره ۶۴۷ مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۹، (که در دوم اکتبر به لندن رسید) سرپرسی کاکس، در تکمیل گزارش قبلی خود به لرد کرزن اطلاع داد:

«از تاریخ ارسال تلگراف قبلی، یک کشتی دیگر روسی بنام چاسووی (Chassovoy) عاقل و باطل در ناوگان انگلستان افتاده است. دنیکن حالا یک جهاز توپدار نام «مرکوری» را از پترووسک فرستاده است تا این سفینه را تحویل بگیرد. من از مقامات دریائی مان در شمال خواهش کرده ام از تحویل آن، تا موقتی که قضیه به حکومت بریتانیا ارجاع و تصمیم آنها معلوم شود، خودداری کنند. ولی فکرمی کنم بر اساس دستوراتی که ناوسروان ناریس در غیاب خود به فرماندهان زیر دستش داده است، آنها این کشتی را نیز احتمالاً به نمایندگی ژنرال دنیکن تحویل دهند. حکومت ایران بینهایت مایوس و افسرده خاطر است مخصوصاً از این جهت که طبق اطلاعی که در یافت کرده ام وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله فیروز) این قضیه را با جدیت و فشار در لندن تعقیب می کرده است. وثوق الدوله از من خواهش کرده است عالیجناب را به اقدام عاجل در این باره وادار سازم.

به نظرمی رسد که مسئله پرچم اهمیت خاصی در این مورد پیدا کرده است. حکومت ایران البته خیلی علاقه مند و نگران این قسمت هست که پرچم ایران بر فراز کشتیهای که فرار است در اختیار ایران قرار گیرد افرشته شود و از من خواسته اند تقاضای آنها را موکداً به نظر عالیجناب برسانم.»

با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۶ (= ۷۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

تلگرافی که در روز یکم پخش شده است و در آن اعلامیه ای است که حکومت شوروی در سی ام اوت ۱۹۱۹ به وسیله بیسیم پخش کرده است:

اعلامیه مزبور پس از مقدمه ای طولانی که در آن از سیاست رژیم تزاری در ایران به شدت انتقاد شده است، قرارداد اخیر ایران و انگلیس را آماج حمله شدید قرار می دهد و حکومت ایران را

متهم می سازد که با بستن چنین پیمانی کشور خود را به انگلستان فروخته است.

لغو و ابطال تمام عهدنامه هائی که ایران در گذشته با روسیه تزاری بسته بود، امتیازاتی که به اتباع روسیه یا شرکتهای روسی داده شده بود و مفاد آنها «مردم ایران را در وضعی نامساعد قرار می داد و این مفهوم را تلقین می کرد که صاحب امتیاز حق مداخله در کارهای داخلی ایران را دارد.» و خلاصه تمام آن مطالبی که در یادداشت مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ شورو بها به ایران ذکر شده بود، باز در این اعلامیه تکرار شده است.

کرزن

سند شماره ۵۷ (= ۵۷۵۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

عطف به تلگراف شماره ۳۴۳ مورخ شانزدهم ژوئن ۱۹۱۹ عالیجناب^۱

مک لین به یادداشت مفصلی در اختیارم گذاشته است حاکی از فوریت و ضرورت این موضوع که تجار انگلیسی را که مشغول تجارت در جنوب ایران هستند تقویت کنیم تا از این فرصتی که بدست آمده حد اعلای استفاده را بکنند و بازارهای شمال ایران را که سابقاً در دست روسها بود بدست گیرند و بدین وسیله یک شبکه محکم تجارتنی میان ایالات جنوبی و شهرهای شمالی ایران بوجود آورند.

با افتتاح مجدد راه قفقاز به ایران، زمینه برای ورود کالاهای ترانزیتی از اروپا و رقابت آنها با ما در بازارهای مصرقی ایران، آماده می شود و باید از همین حالا در فکر مصالح تجار انگلیسی بود. مک لین خود معترف است که برای حمل کالاهای بازرگانی، راه آهن خیلی مناسبتر و کم خرج تر از راه شومس است ولی در ضمن عقیده دارد تا موقعی که به وضع کنونی دآرائی ایران به نحو دقیق و مناسب رسیدگی نشده است، اظهار نظر در این باره که آیا پس از کسر اقلام هنگفتی که برای انجام اصلاحات اداری و نظامی لازم است، چیزی از درآمد کلی کشور برای تأمین اعتبار ساختمان راه آهن باقی می ماند یا نه، در حال حاضر غیر ممکن است و بنابراین هیچ معلوم نیست که آیا ساختمان شبکه راه آهن، در سطحی وسیع، در آتیه ای نزدیک عملاً امکان پذیر باشد یا نه، در صورتی که حمل و نقل کالا با وسایل موتوری از روی جاده های شومس، می تواند این کالاها را به فوریت از جنوب به شمال ایران برساند.

مک لین این قسمت را خاطر نشان می سازد که هزینه های زمان جنگ ما برای ساختن با تمام راههای موتوری، ارزش معاملاتی (به این معنی که بعداً به دولت ایران فروخته شود) ندارد زیرا بدون عقد قراردادهای لازم یا حکومت ایران این کارها را انجام داده، راههای موجود را تعمیر

۱ - متن این تلگراف در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا چاپ نشده است.

کرده، یا دنباله آنها را ادامه داده ایم و تمام این راهها، به محض پایان اشغال نظامی ایران، خود بخود به ملکیت کشور حاکم (یعنی ایران) باز خواهد گشت.

وی توصیه می کند بهتر است یک شرکت بزرگ برای حفظ و تعمیر تمام راههای جنوبی ایران تشکیل شود و هزینه های مورد لزوم را از حق العبور کالاهائی که این راهها را مورد استفاده قرار می دهند تأمین کند و در عین حال کالاهای تجار ایرانی را بپذیرد و آنها را به مسؤلیت خود به تمام مراکز تجارتی ایران برساند.

به عقیده مک لین این شرکت باید امتیازی از حکومت ایران بگیرد که بموجب آن مجاز باشد خدمات حمل و نقل موتوری در جاده های اصلی برقرار سازد و به اختیار درآمدهای حاصل از حق العبور کالا، سرمایه های لازم را برای تجدید بنا و انجام تعمیرات اساسی در این راهها به نحوی که وسایط نقلیه موتوری بتوانند در آنها رفت و آمد کنند، تأمین کند. سرمایه ای که به این ترتیب در راههای مخصوص وسایط نقلیه موتوری بکار می افتد باید در مقابل رقابتهای سارقانه کسانی که ممکن است به طور نامجاز از این جاده ها استفاده کنند حراست شود و بهتر این راه آن هم این است که هر کالائی که با وسایط نقلیه چرخدار متعلق به شرکتها و بازرگانان دیگر از این راهها بگذرد باید مبلغی معین، علاوه بر آن تعرفه حق العبور، به شرکت بپردازد. اگر سندیگایا شرکتی در لندن هست که می تواند پیشنهادی در این باره بدهد، بهتر است هر چه زودتر نماینده ای تعیین و به تهران گسیل دارد که هم با دولت ایران در باره تشکیل شرکت مذاکره کند و هم ایرانیان ثروتمند را به سرمایه گذاری و سهامدار شدن در چنین شرکتی علاقه مند سازد و از آنها ناموایی کند.»

به طور کلی با این طرحی که در یاد داشت مفصل مک لین ارائه شده شخصاً موافقم جز اینکه می خواهم این راه هم اضافه کنم که یک کمپانی فعال و سودیاب که حقیقتاً خیال سرمایه گذاری و سودبری داشته باشد می تواند منابع مالی نوینی (به عنوان منبع تضمین سرمایه یا تولید درآمد جدید) کشف و همزمان با این کارهائی که انجام می دهد ساختمان راه آهن را نیز شروع کند. با توجه به بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس، این مسئله حائز اهمیت است که ساختمان شبکه راه آهن ایران هر چه زودتر آغاز شود. به نظر من مصالح بازرگانی بریتانیا ایجاب می کند که حمل و نقل کالاهای انگلیسی از بندرهای خلیج فارس به سوی فلات مرکزی و ایالات شمالی ایران با استفاده از همین شبکه های راه آهن گسترش یابد.

از نقطه نظر ایرانیان، خط آهنی که از خرمشهر و خرم آباد به تهران کشیده شود از تمام خطوط دیگر مناسبتر است زیرا مسیر چنین راهی از هیچ نقطه ای که در محدوده حاکمیت ارضی ایران نباشد نمی گذرد. از آن گذشته، این فایده را نیز دارد که به عمران و ترقی خوزستان کمک می کند. اما از نقطه نظر ما، خط آهن خانقین - همدان - تهران، طبعاً مناسبتر و به مصلحت کلی انگلستان نزدیکتر است به شرطی که کاملاً مطمئن باشیم ایالت کرمانشاه در آبه دیگر به منطقه نفوذ روسها بر نخواهد گشت.

کلنل والاس ۱ بلاشک دلش می خواهد مذاکرات خود را با حکومت ایران، حالا که قرارداد امضاء شده، از نو آغاز کند. از این جهت، خوشوقت خواهم شد اگر پیشاپیش بدانم که نظر عالیجناب چیست و تا کجای می توانم این مذاکرات را تشویق کنم. ضمناً این راهم باید اضافه کنم که شخصاً تردید دارم آیا کابینه کنونی ایران جرئت خواهد کرد بار حملات و سرزنش های ناشی از عقد قراردادی جدید را با ما تا موقعی که توطئه ها و تحریکات علیه قرارداد اصلی قطع نشده است بر گردن گیرد. با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۸ (= ۷۵۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مستر جرج چرچیل (عضو اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه انگلیس) در باره مذاکراتی که روز پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ با مستر ویلیامز دبیر سوم سفارت آمریکای انجام داده و خلاصه آن را به دفتر لرد کرزن فرستاده است

مستر ویلیامز دبیر سوم سفارت آمریکای امروز دو باره با دیدنم آمد و با اشاره به مذاکرات هفته پیش در باره مسافرت احتمالی احمد شاه به آمریکای اظهار داشت که در عرض این چند روز مشغول تفکر در باره این موضوع و بررسی اطراف و جوانب آن بوده است و اکنون بر این عقیده است که تحت هیچ عنوانی از معظم له (شاه ایران) برای مسافرت به آمریکای دعوت نخواهد شد. از مشاورانیه برای این اطلاعی که در اختیارم می گذاشت تشکر کردم و متقابلاً اظهار داشتم که چون احمد شاه به هیچ وجه شیفته مسافرت دریائی نیست و حالش در کشتی معمولاً بهم می خورد، اگر هم چنین دعوتی از ایشان بعمل می آمد با در نظر گرفتن طول مسافرت دریائی میان اروپا و آمریکای خیلی بعید بود که بتواند دعوت دولت آمریکای را قبول و رنج این سفر طولانی را بر خود هموار کند.

با احترامات: ج. ب. چرچیل

سند شماره ۵۹ (= ۷۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سررسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۹۰ مورخ سی ام اوت شما ۳

چنین تعهدی نداریم که متن قرارداد را به جامعه ملل تسلیم کنیم زیرا خود این سازمان، تا موقعی که قرارداد صلح با آلمان تصویب نشده، وجود رسمی و قانونی ندارد. ولی شاید مطلوب و

۱ - نمایندگی شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران که سابقاً هم مذاکراتی برای اخذ امتیاز راه آهن با حکومت ایران انجام داده بود.

۲ - بنگرید به سند شماره ۳۵ در این مجموعه.

۳ - بنگرید به سند شماره ۴۳ در این مجموعه.

مصلحت چنین باشد که پس از اینکه جامعه ملل رسماً تأسیس شد و شورای اجرایی آن به طور فعال به وجود آمد، نسخه ای از متن قرارداد به آنها داده شود. حال پیش بینی در این باره که آیا یکی از دولت‌های عضو جامعه، موقعی که قرارداد تسلیم شد، درخواست خواهد کرد که درباره آن بحث و بررسی شود یا نه، فعلاً بیفایده است و یابینهمه اگر چنین وضعی پیش آمد، یا اینکه خود ما و حکومت ایران مستقماً تصمیم گرفتیم قرارداد را به جامعه ملل تسلیم و خواستار تصویب آن گردیم، طرح مسئله به شکلی که موفقیت آن را پیشاپیش تضمین کند قاعداً نباید چندان دشوار باشد. کرن

سند شماره ۵۹ (مکرر)

زیرنویس سند شماره ۷۵۹ (سند قبلی) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نسبت به وضع حقوقی قرارداد ایران و انگلیس، مقامات مشول وزارت امور خارجه انگلستان به طور غیر رسمی از سرار یک درامند^۱ دبیر کل انگلیسی جامعه ملل (که ستاد موقتش را در لندن دایر کرده بود) نظر خواسته بودند. وی ضمن نامه مورخ یکم سپتامبر ۱۹۱۹ (خطاب به سر. ر. گراهام) با نظر وزارت امور خارجه انگلستان موافقت کرد که:

«اگر مفاد اسانامه جامعه ملل به طور دقیق تفسیر شود، حکومت انگلستان هیچ تعهدی ندارد که قرارداد ایران و انگلیس را برای تصویب به شورای جامعه ملل تسلیم کند^۲.

بلی، اگر قرارداد پس از تصویب عهدنامه صلح و رسای و بوجود آمدن جامعه ملل، بسته شده بود مشمول ماده ۱۸ این سازمان می شد که تأکید دارد بر اینکه قراردادها تا موقعی که در دبیرخانه بین المللی جامعه ملل ثبت نشده، اعتبار و قوت قانونی ندارد^۳. ولی این موضوع که قراردادی پیش از تأسیس جامعه ملل یا بعد از تأسیس آن امضا شده باشد قریب در این باره ایجاد نمی کند که هر کدام از اعضای این سازمان حق دارند متن قرارداد را برای مباحثه و اظهار نظر به «مجمع عمومی» یا «شورای جامعه ملل» بکشاند... نیز در این رابطه شاید صلاح باشد نظری به مواد ۱۹ و ۲۰ جامعه ملل بین کنیم که هر دو به طور مشخص حاکم بر وضع این قرارداد هستند. از یاد نبریم که ایران جزء دولت‌هایی است که از آنها برای عضویت در این سازمان (جامعه ملل) و امضای منشور آن دعوت شده است و اگر این دعوت را بپذیرد حق اعزام سه تن نماینده به نخستین اجلاس مجمع عمومی را خواهد داشت و هر کدام از این سه نماینده می تواند مسئله قرارداد را در یکی از

Sir Eric Drummond—۱

۲ — جامعه ملل هم، مثل سازمان ملل امروز، ارگانهای مختلف داشت که در رأس آنها از «مجمع عمومی» و «شورای جامعه ملل» می توان نام برد. ارگان اخیر در آن تاریخ عهده دار وظایف کنونی «شورای امنیت» سازمان ملل بود. مترجم

۳ — متن کامل این ماده در اسانامه جامعه ملل چنین است:

ماده ۱۸ — هر نوع عهدنامه یا قول و قرار کتبی بین المللی که از این تاریخ به بعد میان اعضای جامعه ملل منعقد گردد باید بیفرنگ در دبیرخانه جامعه به ثبت برسد و متن آن در اولین فرصت منتشر گردد. و هر پیمان یا قول و قرار بین المللی مادام که این شرط را ایفا نکرده و در دبیرخانه جامعه ملل ثبت نشده باشد، از درجه اعتبار ساقط است. مترجم

از این جهت کاملاً با آن نظری که لرد کرزن ابراز کرده است موافقم به این معنی که اگر اعتبار و رسمیت یافتن قرارداد موکول به تصویب «شورای جامعه ملل» گردد، چنین عملی به نفع جامعه ملل تمام خواهد شد. چنانکه هم اکنون توضیح دادم، اگر متن قرارداد با میل و موافقت عاقدان آن داوطلبانه تسلیم «شورای جامعه ملل» نگردد، هر کدام از اعضای جامعه می تواند آن را (تحت ماده ۱۹) برای بحث و اظهار نظر در مجمع عمومی مطرح سازد.

می دانم جسارت است ولی اجازه می خواهم عرض کنم که اگر خود من از طرف حکومت بریتانیا مسئول دادن ترتیبات این قضیه می شدم، با مبادله مراسلات رسمی، یا به وسیله ای دیگر، شرطی صریح و بی پرده با حکومت ایران می گذاشتم که قرارداد امضا شده، تا موقعی که به تصویب اکثریت اعضای «شورای جامعه ملل» نرسد، فاقد قوت و اعتبار قانونی است. و اگر چنین رویه ای اتخاذ می شد مخالفت با قرارداد - که عمده‌تاً مبنی بر جهل و بی اطلاعی از متن و مفاد آن می باشد - بیگمان تقلیل می یافت و اینهمه احساسات تلخ که در حال حاضر در بعضی محافل خارجی نسبت به آن حکمفرماست از بین می رفت.

نیز بر این عقیده ام آن سنت و سابقه ای که به این نحو ایجاد شود، در مرحله آخر هم به نفع بریتانیای کبیر است و هم به مصلحت جامعه ملل. البته این امکان همیشه هست که بعضی از دولت‌های بزرگ از موقعیت استفاده کنند و رأی موافق خود را به نفع قرارداد، موکول به اخذ امتیازاتی در سایر نقاط جهان سازند. ولی در ضمن اگر دولتین ایران و انگلیس قرارداد را داوطلبانه به «شورای جامعه ملل» تسلیم کنند و مفاد آن به اکثریت آراء تصویب شود، آنوقت دیگر فکر نمی کنم مجالی برای شیطنت و اخذ امتیازات سیاسی از طرف دولت‌های فرصت طلب باقی بماند. و اگر چنین تشبثی از طرف این گونه دولت‌ها صورت گیرد، رجای واثق دارم که در مقابلشان ایستادگی شدید نشان داده شود...»

۱ - متن کامل مواد ۱۹ و ۲۰ اسامنامه جامعه ملل چنین است:

ماده ۱۹ - مجمع عمومی جامعه ملل حق دارد هر چند گاهی یک بار، به اعضای خود توصیه کند تا عهدنامه‌هایی را که در وضع موجود جهان دیگر قابل اجرا نیستند، و نیز اوضاع و شرایط بین‌المللی را که ادامه اش ممکن است صلح جهان را به خطر اندازد، مورد تجدید نظر و بررسی قرار دهند.

ماده ۲۰ - اعضای جامعه ملل و امضا کنندگان منشور آن، هر کدام به طور جداگانه اعلام می دارند که این منشور از لحظه ای که امضا و پذیرفته شد، تمام آن تعهدات و تفاهت‌هایی را که در گذشته میان دولت‌های عضو وجود داشته است ولی از حیث منظور و مفاد یا روح منشور کنونی مغایر است، ملغی و بلا اثر می سازد.

همین دولت‌ها یا نهایت اخلاص و صداقت قول می دهند که از این بعد هیچ گونه پیمان یا قول و قراره‌ای که با مفاد و مقررات این منشور مغایر باشد ننگردند.

در صورتی که برخی از دولت‌های عضو پیش از پذیرفته شدن به عضویت رسمی جامعه ملل، تعهداتی به گردن گرفته یا پیمان‌هایی امضا کرده باشند که با مفاد منشور جامعه ملل مغایر باشد، اولین وظیفه این قییل دولت‌ها، پس از پذیرفته شدن به عضویت جامعه، این است که بیدرتگ اقدامات لازم را برای رها شدن از قید چنین تعهداتی انجام دهند. مترجم

سرار یک درامند در نامه دیگری به همین شخص (سر. ر. گراهام) که تاریخ آن سوم سپتامبر و تقریباً متعم نامۀ قبلی است، رسماً اظهار نظر کرد که:

«اگر وزارت خارجه ما با آن پیشنهادی که در نامه پرور خود عرضه کرده ام موافق باشند به این معنی که با مبادله چند فقره یادداشت رسمی با حکومت ایران یا بوسیله علنی دیگر، رسماً اعلام کنند که قرارداد مادام که به تصویب اکثریت اعضای «شورای جامعه ملل» نرسیده فاقد اعتبار و قوت قانونی است، آنوقت به عقیده من بهترین متنی که در این مورد قابل استماع است، همان متنی است که برای عقد عهدنامه اخیر میان انگلستان و فرانسه پیشنهاد شده است. در این عهدنامه ما رسماً قبول کرده ایم اگر عملی خصمانه از جانب آنان نسبت به فرانسه صورت گیرد، بیدرنگ به کمک دولت اخیر بشتابیم. در ماده ۳ این پیمان رسماً قید شده است که متن آن، پس از اینکه به امضای طرفین رسید، باید به شورای جامعه ملل تسلیم و از جانب شورای مزبور پذیرفته گردد و نظر شورا در این مورد اگر لازم شد با رأی اکثریت اعضاء اعلام گردد، و غیره و غیره...»

اما در مورد قرارداد بسته شده با ایران، خیلی بهتر و مناسبتر است که نظر «شورای جامعه» به اتفاق آراء اعلام شود و رأی گیری رسمی صورت نگیرد زیرا اگر موضوع به رأی گذاشته شود و متن قرارداد با اکثریت آراء تصویب گردد، از نظر حقوقی تا حدی جای تردید هست که آیا دولت‌هایی که رأی مخالف داده و در اقلیت قرار گرفته اند مجبورند از نظر اکثریت پیروی کنند یا اینکه می‌توانند بگویند چون از اول به متن قرارداد رأی مخالف داده اند پس نفس قرارداد، تا جایی که مربوط به آنهاست، اعتبار و رسمیت بین المللی ندارد. اگر آن متنی که من پیشنهاد می‌کنم قبول شود هر نوع فرصت لازم در اختیار رأی دهندگان هست که رأی خود را به اتفالی آراء اعلام دارند...»

با احترامات: اریک درامند

سند شماره ۶۰ (= ۷۶۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم سپتامبر ۱۹۱۹ سر هورس رامبولد (وزیر مختار بریتانیا در سوئیس) به لرد کرزن
مخلف به تلگراف شماره ۱۲۲۱ مورخ دوم سپتامبر من

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده است ولی مفصلات آن به فرارز بر است:

در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن ضمن تلگراف شماره ۷۴۷ خود به لرد کرزن وزیر مختار بریتانیا در سوئیس (سر هورس رامبولد) درخواست کرد که در طول اقامت پادشاه ایران (سلطان احمد شاه قاجار) در سوئیس مراقب حرکات و رفت‌وآمدهای وی باشد و جزئیات آن را به لندن گزارش دهد. لرد کرزن در این تلگراف اشعار داشت:

«... از لحن تلگراف مورخ بیست و نهم اوت ۱۹۱۹ در پاریس اروپا که روشن است آنها از استانبول برای شما مغزیه شده، چنین مستفاد می‌شود که نصرت الدوله خیانت دارد به محض ورود شاه به سوئیس، از موکب منصفی جدا شود و خود را به پاریس برساند. مسلماً بهتر خواهد بود که او پیش از رفتن به پاریس به انگلستان بیاید و مرا قبلاً ببیند. بنابراین، ما استعداد از فرصتی که در دست داریم به حضرت والا اطلاع دهیم که شخصاً فوق العاده مسرور و خوشترت خواهد شد. اینکه ایشان را پیش از عزیمت به پاریس در لندن ملاقات کند...»

پیغام عالیجناب را به نصرت الدوله رساندم. شاهزاده بنا به اظهار خودش خیال دارد در روز سه شنبه آینده (نهم سپتامبر) از سویس حرکت کند و پس از گذراندن روز چهارشنبه در یاریس (که میل دارد در آنجا با بعضی از ایرانیان ملاقات کند) روز بعد، پنجشنبه یازدهم سپتامبر، عازم لندن گردد. به سفارت ایران در لندن دستور داده شده است که ساعت قطعی ورود معظم له را به اطلاع عالیجناب برسانند.

در جریان مذاکراتی که با هم داشتیم چنین احساس کردم که نصرت الدوله از حملات شدید مطبوعات سویس به قرارداد ایران و انگلیس بینهایت متعجب و نگران است. به قرار اظهار شاهزاده، اعلی حضرت پادشاه ایران ممکن است در حدود یک هفته الی ده روز در سویس اقامت داشته باشند و سپس طبق برنامه ای که دارند به پاریس تشریف فرما شوند و پس از قریب یک هفته توقف غیر رسمی و ناشناس در این شهر به جنوب فرانسه بروند. ولی با توجه به تغییری که در برنامه نصرت الدوله (به علت آمدنش به لندن) داده شده است ممکن است در برنامه سفر خود اعلی حضرت نیز تغییری داده شود.

با احترامات: رامبولد

سند شماره ۶۱ (= ۷۶۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۱۹ سر هورس رامبولد (ازیرن) به لرد کرزن

عطف به تلگراف قبلی من

نصرت الدوله امروز صبح به دیدنم آمد و گفت مدتی در باره صحبت‌های دیروزی اش با من تفکر و مطالعه کرده و در نتیجه مایل است نظر عالیجناب را به ملاحظات زیر جلب کند:

به عقیده نصرت الدوله، از آنجا که وی پیش از آمدن به سویس نظر خود را در باره مسافرتش به پاریس (در تاریخ ۱۲ سپتامبر) صریحاً اعلام کرده، اگر حالا برنامه اعلام شده را بهم بزنند یکسره به لندن بیاید با همین عمل خود حر به ای به دست دشمنانش که اکنون در یاریس جمع شده اند خواهد داد تا مطبوعات فرانسه را علیه وی بسیج کنند. ایرانیان مخالف قرارداد که مشاور الممالک انصاری (وزیر خارجه سابق ایران) در رأسشان قرار دارد منتظر یک چنین فرصتی هستند تا فعالیت‌هایی را که مدتی است در مطبوعات فرانسه علیه قرارداد شروع کرده‌اند تشدید و رفتن مستقیم وزیر خارجه ایران را به لندن گواهی تازه از عبودیت کابینه ایران نسبت به لندن قلمداد کنند.

در مقابل استدلال نصرت الدوله جواب دادم که با توجه به قراردادی که بین ایران و انگلیس امضاء شده، خیلی منطقی است که وزیر خارجه ایران هر چه زودتر در باره موضوعات و مسائل مربوط به این قرارداد با طرف دیگریمان (بریتانیای کبیر) وارد مذاکره و تبادل نظر گردد. به نصرت الدوله گفتم همین عجله ای که رئیس متبوعم (لرد کرزن) برای ملاقات معظم له در

لندن نشان می دهد خود گواهی است بارزوه اهمیت قرارداد در چشم اولیای وزارت خارجه انگلستان. از آنجا که وزیر خارجه ما از حملاتی که در مطبوعات سوئیس و فرانسه نسبت به قرارداد می شود کاملاً آگاه هستند، غرض اصلی شان از ملاقات هر چه زودتر شاهزاده در لندن همین است که بهتر بین راه خنثی کردن این حملات را به کمک فکری معظم له پیدا کنند و بکار بندند. در خاتمه به اطلاع وزیر خارجه ایران رساندم که ما حاصل مذاکرات قبلی و توافقاتی را که درباره حرکت ایشان به لندن حاصل شده، همه را در وزه وزارت خارجه و شخص عالیجناب در لندن گزارش داده ام و تغییر دادنش دیگر ممکن نیست.

نصرت الدوله پس از شنیدن قسمت اخیر اظهارات من، موافقت کرد که طبق برنامه ترتیب داده شده در روز پانزدهم سپتامبر به لندن حرکت کند. با احترامات: هوریس رابولد

سند شماره ۶۲ (= ۷۶۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن از لندن به سر جرج گراهام

(کاردار سفارت بریتانیا در پاریس)

وزیر خارجه ایران شاهزاده نصرت الدوله از راه پاریس عازم انگلستان است و قرار است در یازدهم سپتامبر وارد لندن گردد.

به حضرت والا از قول من سلام برسانید و بگویند با کمال مسرت و اشتیاق منتظر دیدارشان در لندن هستم و ضیافتی به افتخارشان برای شب نوزدهم سپتامبر ترتیب داده ام. متأسفانه کارهای رسمی و گرفتاریهای دولتی مانع از این هستند که ایشان را زودتر از این تاریخ ببینم. در نتیجه، با توجه به اینکه تا نوزدهم سپتامبر در لندن نخواهم بود، حضرت والا شخصاً هر آن تاریخ را که برایشان مناسبتر است انتخاب کنند که آیا آمدنشان به لندن برای پنجشنبه (یازدهم سپتامبر) راحت تر است یا برای روز جمعه دوازدهم همین ماه؟

محرمانه؛ میان خودمان باشد، در حال حاضر مخصوصاً به هیچ وجه صلاح نیست که شاهزاده در پاریس توقف کند.

کرزن

سند شماره ۶۳ (= ۷۶۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سر ریمس کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۴۴۵ مورخ بیست و یکم اوت عالیجناب^۱

به همان ترتیب که دستور فرموده بودید درباره مطلب مورد نظر با نخست وزیر (و ثوق الدوله) صحبت کردم و قول داد که آن را در ذهن داشته باشد. ولی به هر حال از مجموع گزارشهایی

که در تهران دریافت کرده ایم چنین به نظر می رسد که صد خان و رو بهمرفته جزء عناصری که احساسات کاملاً دوستانه نسبت به ما داشته باشند نیست. به حقیقت همین شخص است که آنهمه گزارشهای اغراق آمیز از یاریس فرستاده دایر صراحت که در نتیجه اعتراض دولت فرانسه بر یتانیای کبیر حاضر شده است قرارداد را برای تصویب به جامعه ملل تقدیم دارد. نیز طبق اطلاعی که دارم او به حکومت ایران گزارش داده که عکس العمل نامساعد جراید فرانسه محدود به یکی دو روزنامه که در حملات خود به قرارداد از نظریات مشاور الممالک الهام می گیرند نیست بلکه تمام روزنامه های فرانسه بلا استثناء مطبوعات بلژیک عمدتاً نظری خصمانه نسبت به قرارداد دارند و بخشی از روزنامه های خود انگلستان نیز عین این احساسات نامساعد را در تفسیرها و مقالات خود منعکس می سازند.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۸ (= ۷۶۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سررسمی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۹۵ مورخ اول سپتامبر من^۱

گزارشی که به عرض می رسد مربوط به وقایع هفته گذشته است:

لحن گزارشهای رسیده از استانها و شهرستانها کم و بیش همان است که در هفته گذشته به عرض رسید. جز اینکه در بعضی نقاط کشور به طور کلی نوعی حالت بیصبری حکمفرماست و مردم می خواهند به چشم ببینند که قرارداد به معرض اجرا گذاشته شده است.

در برخی محافل سیاسی تهران نوعی حالت تردید پیدا شده که آیا ما جداً خیال داریم در این باره (اجرای قطعی قرارداد) اقدام کنیم یا اینکه منظورمان از بستن آن فقط نوعی تظاهر و خودنمایی سیاسی بوده است.

در تهران آن دسته کوچک و آشتی ناپذیر که راجع به افکار و مقاصدشان در آخرین تلگرافم اطلاعات لازم را داده ام کماکان به فعالیت خود علیه قرارداد ادامه می دهند. رهبر این گروه سید حسن مدرس چند روز قبل دعوتنامه ای برای وزرای کابینه، افسران ژندارمری، و صاحبمنصبان لشکر قزاق فرستاد و از آنها درخواست کرد تا در میتینگ که مخالفان به عنوان اعتراض به بسته شدن قرارداد ترتیب داده اند شرکت کنند. به قراری که اطلاع پیدا کرده ام سه چهارتن از افسران ژندارمری در این تظاهرات شرکت کردند ولی هیچ کدام از صاحبمنصبان لشکر قزاق حضور نیافتند و میتینگ بی نتیجه ماند.

۱ - صد خان ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس.

۶ - بنگرید به سند شماره ۵۱ در این مجموعه.

در سوم سپتامبر اعلامیه نجر یک آمیزی که ظاهراً دانشجویان تهران آن را نوشته اند و امضای چند تن از استادان مدرسه عالی هنرهای زیبا و معلمان مدرسه فرانسوی تهران نیز در پای نسخه های چاپی دیده می شود (و با اینهمه مدارک محکم در دست دارم که نویسنده حقیقی اش مستشارالدوله وزیر سابق کشور است) در تهران پخش شد ولی سپس پایتخت به سرعت نسخه های پخش شده را جمع آوری کرد. در این اعلامیه چاپی به شخص وثوق الدوله و متن قرارداد هر دو حمله شده بود و نویسنده از علمای تهران می خواست که ماسجد را به علامت عزاداری سیاهپوش کنند و از تمام مردم میهن پرست ایران دعوت می کرد که به هیئت اجتماع برپا نهند و ابطال قرارداد را از حکومت بخواهند. در این ضمن اعضای دسته موصوف کماکان به تشکیل جلسات خصوصی در خانه های همدیگر و هماهنگ کردن نقشه های عمل ادامه دادند.

وثوق الدوله که تا این موقع فکر می کرد بهتر است مردم را در ابراز عقایدشان آزاد بگذارد (چون شخصاً عقیده داشت - و هنوز هم بر این عقیده است - که اکثریت مردم ایران طرفدار قرارداد هستند) و هیچ مایل نبود به شیوه ای سختگیرانه با رهبران این گروه طرف شود، اکنون که می دید ماه محرم نزدیک است و تحریرات آنها ممکن است به آشوب و خونریزی بکشد، جداً تصمیم گرفت از فعالیتهای گروه مدرس جلوگیری کند.

با این تصمیم، در نهم ماه جاری (سپتامبر) اعلامیه ای منتشر ساخت که به حقیقت مکمل اعلامیه قبلی اش (مورخ دهم اوت) بود. وثوق الدوله در این اعلامیه جدید حقایق اوضاع کشور را برای مردم ایران تشریح کرد و نوشت که اکنون درست یک ماه از بسته شدن قرارداد می گذرد و او در عرض این مدت همه نوع فرصت و امکان را در اختیار مردم ایران گذاشته است تا نظریات خود را ابراز کنند و چنانچه اوضاع و حقایق عینی به نحو اشتباه ناپذیر نشان داده، اکثریت مردم ایران، چه در پایتخت و چه در شهرستانها، با قرارداد موافقتند و امضای آن را به حسن قبول تلقی می کنند. فقط دسته کوچکی از ناراضیان و دشمنان شخصی تخت وزیر که سرده حسابهایی با وی دارند به عمد، و از روی غرض، این قبیل تحریرات را بر ضد قرارداد دامن می زنند. تخت وزیر بر پس از اشاره به این موضوع که در عرض چند هفته گذشته به حد کافی کمند نجات در اختیار آنها (سردسته های مخالفان) قرار داده بوده است تا با حکومت کنار آیند ولی هیچ کدام از این فرصت استفاده نکرده اند که هیچ به تحریرات خود علیه قرارداد کماکان ادامه داده اند، اصل مطلب را که بنام مصالح عالی مملکت تصمیم گرفته است فعالیتهای منرضانه این گروه را سرکوب سازد، به اضلاع مردم پایتخت رساند.

در شامگاه همان روزی که این اعلامیه از طرف دولت منتشر شد پنج تن از محرکان عمده پایتخت (که هیچ کدام از طبقه روحانیان نیستند) از طرف مقامات پلیس